

مبانی فلسفی ارزشیابی از دیدگاه مدیریت اسلامی

نویسندگان: دکتر عبدا... جاسبی
محمد رضا ربیعی مندجین*

چکیده

از مسائلی که در مدیریت جنبه بنیادی دارد، ارزشیابی است. مدیر به عنوان کسی که امکانات گوناگونی را با اختیارات لازم به او سپرده‌اند تا بر طبق برنامه مشخص و اهداف معین، سازمان را به سوی مقصد پیش برد و راه پربینج و خم مسؤولیت را تا قلّه هدف بپیماید، باید ارزشیابی‌کننده‌ای آگاه و حسابگری توانا باشد تا سرمایه گذاری‌های گوناگون و نتایج به دست آمده، مطلوبیت لازم را داشته باشند. اهمیتی را که آیین اسلام برای ارزشیابی قایل است، در میان کمتر برنامه‌ای از برنامه‌های گوناگون بشری به چشم می‌خورد و تعلیمات آگاهی‌بخش اسلام، خود مبین این موضوع می‌باشد که چگونه مسلمانان و معتقدان این برنامه‌های الهی به کار سازنده و مؤثر ارزشیابی، ترغیب و تشویق شده‌اند. این مقاله که نتیجه یک تحقیق چندین ماهه در منابع مختلف اسلامی است به جنبه‌های فلسفی ارزشیابی از دیدگاه مدیریت اسلامی می‌پردازد. در این مقاله ابتدا به تعابیر مختلف قرآن از «امتحان» پرداخته می‌شود. سپس با نگاه عمیق‌تری به مقوله ارزشیابی پرداخته شده و ضمن مراجعه به آیات، احادیث و روایات مختلف، به بیان فلسفه برگزاری امتحانات الهی پرداخته می‌شود.

تعابیر مختلف قرآن از «امتحان»

امتحان در قرآن مجید به پنج تعبیر به کار رفته
۱- امتحان ۲- ابتلا ۳- فتنه ۴- تمییز ۵- تمحیص
است: ۱- امتحان: در سختی قرار دادن برای سنجش

*- دانشجوی دوره دکتری مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

نیات و ادعاهای مدعی. به زحمت انداختن فرد برای اینکه ببیند موفق می‌شود یا نه.

اُولَئِكَ الَّذِينَ اَمْتَحَنَ اللّٰهُ قُلُوْبَهُمْ لِلتَّقْوٰى. برای تقوی، خداوند دل‌های آنها را آزمود. (حجرات، آیه ۳)

اِذَا جَاؤُكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مِهْجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ. وقتی زنان با ایمان به عنوان هجرت‌کنندگان آمدند، آنها را امتحان کنید. (ممتحنه، آیه ۱۰)

۲- ابتلاء: بلا در اصل به معنی کهنگی و فرسودگی است و آزمایش کردن هم معنی می‌دهد، چون هر خبری در اثر آزمایش‌های متعدد، حالت کهنگی به خود می‌گیرد. غم و اندوه را هم بلا می‌گویند، چون جسم و روح را فرسوده می‌کند. فِيْ ذٰلِكَ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيْمٌ. (بقره، آیه ۴۹)

و بلا اختیار است، و در نیک و بد استعمال شده، چنانچه جوهری در صحاح می‌گوید: «البلاء الاختيارُ يَكُوْنُ بِالْحَيْرِ وَالْاَشْرِ يُقَالُ: اَبْلَاهُ اللّٰهُ بَلَاءً حَسَنًا وَ اِبْتَلٰى بِهِ مَعْرُوْفًا» و حق فرماید: «بَلَاءٌ حَسَنًا».

(انفال، آیه ۱۷)

هرچه حق تعالی به آن بندگان خود را امتحان فرماید بلا و ابتلا است، چه از قبیل امراض، فقر، ذلت و یا چه بسا انسان به کثرت جاه، اقتدار، مال، منال، ریاست، عزت و عظمت امتحان شود، ولی هر وقت بلا یا بلیه یا ابتلا یا امثال آنها ذکر شود متصرف به قسم اول شود.^۱

۳- فتنه: اَحْسِبَ النَّاسَ اَنْ يُّرْكُوْا اَنْ يَقُوْلُوْا اٰمَنَّا وَ هُمْ لَا يَفْقَهُوْنَ وَ لَقَدْ فْتَنَّا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ

الَّذِيْنَ صَدَقُوْا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَٰذِبِيْنَ. (عنکبوت، آیات ۲-۴). فتنه در لغت به معنی آزمایش و محنت است و هم به معنای در آتش انداختن طلا و نقره است برای امتحان و در هر مورد که فشار و شدت وجود داشته باشد، به کار می‌رود.

۴- تمییز: به معنی جداسازی نیک و بد: «هرگز خداوند مؤمنانی را که هستند وانمی‌گذارد تا ناپاکان را جداسازد.» (آل عمران، ۱۷۹)

۵- تمحیص: در لغت به معنی تربیت و آشکار ساختن زمینه‌هایی است که در کانون وجود انسان‌ها قرار دارد.

وَ لِيَّبْتَلِيَ اللّٰهُ مَا فِيْ صُدُوْرِكُمْ وَ لِيُخَيِّصَ مَا فِيْ قُلُوْبِكُمْ وَ اللّٰهُ عَلِيْمٌ بِذٰتِ الصُّدُوْرِ. «خداوند آنچه در اندیشه‌های شماست بیازماید و آنچه در روحيات شماست قرار داد. خدا از دل‌های شما آگاه است...» (آل عمران ۱۵۴) در کافی شریف در باب تمحیص و امتحان ابن‌ابی‌یغفور از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند که قال: لاِبْدَءِ لِلنَّاسِ مِنْ اَنْ يُّمَيِّصُوْا وَ يُمَيِّدُوْا وَ يُعْزُّوْا وَ يُسْتَخْرَجُ فِي الْغُرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيْرٌ، فرمود: «لابد است از برای مردم از اینکه خالص شوند و امتحان گردند و تمیز داده شوند و غربال شوند و استخراج شوند در غربال خلق بسیاری».

مفاهیم

«ارزشیابی شایستگی کارکنان عبارت است از: سنجش سیستماتیک و منظم کار افراد در رابطه با نحوه انجام وظیفه آنها در مشاغل محوله و تعیین

۱- خمینی، امام روح ...، چهل حدیث، حدیث ۱۵، صفحه ۲۳۶.

لَسَّاطِرٌ سَوِّطٌ أَلْقَدِرِ حَتَّىٰ يَعُودَ أَشْفَلَكُمْ أَغْلَاكُمْ وَأَغْلَاكُمْ أَشْفَلَكُمْ. «به پیامبر سوگند که به حق مبعوث شد، به شهرت مورد آزمایش قرار می‌گیرید و غربال می‌شوید. مثل محتویات یک دیگ به هنگام خروش زیر و رو می‌شوید، آنچنان که بالای شما پایین شما و پایین شما بالاتر قرار خواهد گرفت».

حتی در مقام «انتخاب» نیز که «برترین»ها مد نظر باشند، باید طبق یک مکانیزم آزمایشی و انتخابی از بین تعدادی، اندک مورد نظر را برگزیده و گزینش و انتخاب می‌کنند.

ولی این فلسفه با اعتقاد اسلامی و فلسفه الوهیت خداوند متعال همخوانی ندارد. چون ما معتقدیم خدا نه تنها نسبت به همه مخلوقات شناخت اجمالی دارد، بلکه شناخت دقیق از تمام جوانب و زوایا برانسان دارد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

خدا آنچه در زمین و آسمان‌هاست می‌داند
(آل عمران، آیه ۲۹)

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

خدا بر سر و آشکار آگاه است

فَلْيَعْلَمَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَافِرِينَ

خدا مؤمنان و دروغگویان را می‌شناسد

(عنکبوت، آیه ۳)

پتانسیل موجود در آنها جهت رشد و بهبود)^۲.
لَيَبْتَلِي اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَخِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.

(آل عمران، آیه ۱۵۴)

ضرورت برگزاری امتحان الهی

امتحان و ارزیابی بدین جهت صورت می‌گیرد که شناخت حاصل آید و شناخت را به دو دلیل لازم داریم.

شناخت

۱- به منظور شناخت احسن

۲- به منظور مقایسه و رتبه‌بندی

یعنی برای شناسایی ظرفیت، توانایی، لیاقت، استعداد و شایستگی افراد، آنها را ارزیابی می‌کنیم، یا برای انجام مقایسه با دیگران معیاری داشته باشیم که نمره کم یا زیادی را که در شرایط یکسان گرفته‌اند حق اعتراض به آن را ندارند و این اهداف رایج آزمون‌ها است، که طبق موازین قانونی در سیستم‌های رسمی مثل آموزش و پرورش، آموزش‌های عالی، آموزش‌های ضمن خدمت و کارآموزی، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، نظامی، ورزشی و غیره معمول است.

علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید:

وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِيُبْلِغَنَّ بِبَلَاءَةٍ وَ لِيُعْزِبَنَّ عَزْبَةً وَ

۲- تعریف مربوط از کتاب مدیریت منابع انسانی دکتر میرسپاسی با اقتباس از کتاب زیر ارائه شده است.

Dale, S. Beach, Personnel: The Management of people at work (New York: Macmillan publishing company

1974) p.313 .

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ^۳

خدا به آنچه در سینه‌هایتان هست آگاه است

(آل عمران، ۱۵۴)

و هزاران آیه دیگر که علم جامع خداوند بر افعال مخلوقات (نه فقط انسان) را نشان می‌دهد. بشر بر اثر نارسایی دانش خود برای رفع ابهام ناچار است که از در آزمایش درآید. این حالت برای خدا محال است پس کشف حقیقت و پرده‌برداری از امور پنهانی برای خدای آگاه از درون و برون معنا ندارد.

فلسفه برگزاری امتحانات الهی

حال که دانستیم خداوند برای شناخت ما به امتحان کردن نیاز ندارد، پس برای چه به این امر مهم اهتمام فرموده تا جایی که بیش از ثلث قرآن را به این مهم پرداخته است و همه مخلوقات خود را به آزمایش می‌کشانند، پس از غور فراوان در آیات و روایات، فلسفه این کار، یعنی آزمایش‌های الهی را در پنج فصل کلی تشریح می‌کنیم.

۱- پرورش استعدادهاى نهفته

به فعلیت رسیدن قوه‌ها، تربیت و پرورش استعدادها یکی از اهداف مهم امتحانات الهی است. وجود انسان مثل منبع زیرزمینی است که با

انواع امکانات و شایستگی‌ها پوشیده است، ولی این منبع بدون وسایل مخصوص کشف نمی‌شود و از قوه و مرحله استعداد به مرحله فعلیت نمی‌رسد. این وسیله مخصوص، جز امتحان و آزمایش چیز دیگری نیست.

مسأله آزمایش الهی در قرآن به دو صورت مطرح گردیده است. گاهی به صورت کلی و اینکه افراد در کشاکش زندگی، مورد آزمایش، قرار می‌گیرند، و با محک امتحان، راستگو را از دروغگو جدا می‌سازد و گاهی دیگر به صورت ملموس و عینی، و تشریح سرگذشت امت‌های پیشین که مورد آزمایش قرار گرفته‌اند، و گروهی مردود و گروهی نیز پیروز شدند.

۲- شناخت خود

انسان خود را نمی‌شناسد و درباره خود قضاوت عادلانه ندارد، چون خودش را خیلی دوست دارد از آنجا که:

حُبُّ الشَّيْءِ يُعْمِي وَ بُغْضُ الشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ
دوستی چیزی مانع شناخت عیوب و بدی‌های کسی است و آدم کر و کور می‌شود و نمی‌تواند بدی‌ها را دیده یا بشنود و دشمنی هم همان طور جز بدی چیزی نمی‌بیند.

۳- مقصود باور داشتن خداوند است که مالک واقعی انسان و جهان است و یگانه معبود شایسته پرستش، خدایش سمیع و بصیر است گفته‌های مردم را می‌شنود کارهای آنها را می‌بیند و به تمام آنچه بر آنان می‌گذرد بینا و آگاه است و بر همه انسان‌ها احاطه کامل دارد و در تمام لحظات مراقب حرکات و سکنت‌های آنان است و بر کلیه واقعیت‌های آشکار و پنهان‌شان وقوف دارد إِنَّ رَبَّكَ لَبَالِغُ الْمَعْرِفَةِ، خدا در کمینگاه ناظر گفتارها و رفتارهاست.

۳- شناخت دیگران

حالی درون پرده بسی فتنه می رود

تا آن زمان که پرده برافتد چه ها کنند
و لقد فتننا الذین مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ الذینَ صَدَقُوا وَ
لَيَعْلَمَنَّ الکاذِبینَ - «به تحقیق شماها را امتحان
کردیم تا راستگویان و دروغگویان شناخته شوند».
(عنکبوت، آیه ۳)

نا امیدم مکن از سابقه روز ازل

تو پس پرده چه دانی که، که خوبست و که بد

(حافظ)

آری در مقام ادعا هر کس ممکن است خود را
برترین مؤمن، بالاترین مجاهد و فداکارترین انسان
معرفی کند. باید وزن و قیمت و ارزش این ادعاها
از طریق آزمون روشن شود. باید تطابق و هماهنگی
نیات درونی و گفته‌های برونی روشن شود.^۴

خدا عالم است و می داند، حتی قبل از خلقت را
آگاه است، ولی این علم یعنی همان تحقق مسائل و
وجود خارجی آنهاست تا همه درون را بیرون
بریزند و صفات باطنی به عرصه ظهور رسد و یا به
عرصه ظهور نرسد، ثواب و کیفری بر اعمال متصور
نیست. علی (ع) و خلیفه دوم عمر، هر دو در صف
نماز پیامبر پیشگام بودند، ولی بعد از رحلت،
مسائل روشن شد و تاریخ درباره آن قضاوت کرد.

۴- استقرار عدالت

عدل، وضع نعمتی در موضعی

نی بهر بیخی که باشد آبکش

ظلم چه بود وضع در ناموضعی

کسه نباشد جز بلا را منبعی

عدل چه بود آب ده اشجار را

ظلم چه بود آب دادن خار را

موضع رخ، شه نهی ویرانی است

موضع شه، پیل هم نادانی است

مولوی

یکی از اهداف امتحانات الهی، استقرار عدالت
است. عدالت اجتماعی نه عدالت شخصی. برای
رسیدن به موضوع و روشن شدن مطلب ناگزیر
هستیم ابتدا «عدالت» را باز شکافیم و به اندازه
وسع تحقیق در آن غور کنیم، چون هم استقرار
عدالت معلول امتحان است و هم امتحان، معلول
عدالت است. بدین مفهوم که اعتقاد ما به اصول
دین، ما را بر آن می دارد به دومین اصل دین بعد از
توحید یعنی عدالت، ایمان واقعی آورده و با
ملحوظ نمودن سه اصل دیگر معاد، نبوت و امامت
یعنی به عبارتی $\frac{۴}{۵}$ اصول دین ما، ضرورت
برگزاری امتحانات را الزامی می نمایاند، و توحید
نیز ما را تلویحاً به این امر راهنمایی می نماید.

اصول دین = توحید - عدل - معاد - نبوت - امامت

و در این مبحث ما از سلسله مطالب استاد مطهری،
اسلام شناس متفکر و فیلسوف و همچنین استاد
هاشمی نژاد مشهدی بهره می گیریم. اشعار فوق
معنی عدل را مشخص می نماید. از حضرت امیر
(ع) سؤال شد. أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ الْعَدْلُ أَمْ الْجُودُ؟ جود بهتر

۴- تفسیر نمونه. ج ۱۶ ص ۲۰۴. آیت ... ناصر مکارم شیرازی و همکاران.

چرخ خلافت را از محور اصلی جدا کردند و عده‌ای قشری مآب و متعبد جامد نیز آب را بر آسیاب آنها ریختند و مسلمین را از عمل به این اصل سعادت خیز محروم نمودند.

دومسلک مهم «اشعری» و «معتزلی» را در اسلام داریم که رو در روی هم هستند. در این بحث اشعری‌ها عدل را قبول ندارند و می‌گویند، چون اراده خداوند مطلق است و هیچ چیز نمی‌تواند او را محدود کند و «يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ». خلقتش تابع میزان و قاعده‌ای نمی‌تواند باشد، پس هر چه او می‌کند عدل است و به قول قرآن مجید «وقتی مرتکب فحشا می‌شوند دو دلیل برای کار خود ذکر می‌کنند، یکی این که سنت آبا و اجدادی است دیگر اینکه دستور خدا همین است و خدا اجازه داده است». «با آنها بگو خدا اجازه نداده است»^۵. آنها زمینه عقل را از کناره دین جدا نموده و مردم را به جمود، تعصب، کم‌تعلقی و یابی‌تعلقی و خلاصه اطاعت بی‌چون و چرا فرا می‌خوانند، و برعکس معتزلی‌ها گویند: «خلقت و تکوین عالم بر موازین عدالت است و در این مسیر به هیچ موجودی ظلم نمی‌شده و عالم به عدل برپاست». بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ، و آیات فراوانی مؤید این حقیقت است از جمله آیه ۵۳ سوره انفال - آیه ۱۵ سوره اسری - آیه ۸۹ سوره نحل، آیه ۳۷ سوره ص، آیه ۹ سوره روم که ما اولی را ترجمه می‌کنیم: «خداوند اینگونه نیست که نعمت را از قومی سلب کند مگر آنکه آن قوم تغییری در

است یا عدل حضرت فرموده‌اند. الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا. «عدل بهتر است، چون عدل هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد و هر حقی را به حقدار می‌رساند اما جود و بخشش امور را از محل و مدار خودشان دور می‌سازد و آدمی از حق خود صرف‌نظر می‌کند تا به دیگری بدهد».

جود را نمی‌توان مبنای اصلی زندگی عمومی قرار داده و براساس آن مقررات و قانون را وضع و اجرا نمود و این درحالی است که علمای اخلاق جود را از عدل برای تکامل فردی و ملکات اخلاقی برتر می‌دانند ولی از نظر اجتماعی عدل به منزله پایه‌های ساختمانی است و جود به منزله رنگ‌آمیزی و نقاشی و تزئین آن می‌باشد و خود علی (ع) مقتول این عدالتش شده جودش تا جایی که گویند: وَ قَتِلَ فِي مِحْرَابِهِ لِشِدَّةِ عَدْلِهِ

دشمن طاووس آمد پر او

ای بسا شه را بکشته فر او

گفت من آن آهوم کز ناف من

ریخت آن صیاد خون صاف من

حال به این نکته می‌رسیم که متفکرین اسلام، عدل را چگونه تفسیر می‌نمایند و چرا با توجه به مهم بودن این اصل جز در زمان محدود با حکومت علی (ع) این اصل به اجرا در نیامد آیا قابلیت اجرایی نداشت یا نفع سیاست‌بازان بر این بود که این اصل را مثل بسیاری از دستورات دیگر اسلامی تحریف نمایند و نگذارند این اصل به اجرا و تنفیذ درآید و

۵- و اِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاتِنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنْ اللَّهُ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَنْتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

مقام عیش میسر نمی‌شود بی‌رنج
بلی بحکم بلا بسته‌اند روز الست
نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
اولین هدف را پرورش استعداد های نهفته
عنوان کردیم شاید بتوان گفت که پرورش
استعداد های نهفته، موجد انسان های ساعی
می‌گردد. ولی چون آن [«مظروف»] است /
استعدادها] و [این «ظرف» / انسان] ما این دو را
در دو بحث جداگانه قرار می‌دهیم تا ضمن اهمیت
بخشیدن به موضوع، بحث را روشن تر و قابل فهم تر
بیان کنیم.

آیه‌ای از کلام الله مجید است که شاید با
بضاعت کمی که در تدبر در آیات داشته‌ایم به
جرات اظهار نماییم که این «آیه» را، بهترین آیه
«تربیتی»، «مدیریتی» بتوان عنوان نمود و آن این
است:

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ
عَمَلًا» (آیه ۷، سوره کهف). الله الذي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ
لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. (قلم، آیه ۲)

نکاتی که در آیه هست عبارتند از:

۱- خلق: ایجاد کردن و به وجود آوردن، یعنی به
چیزی هستی بخشیدن و این مستلزم «تلاش» و
«سعی» است.

۲- موت: مرگ و از بین بردن و تدبر در اینکه
این، نیستی نیست، بلکه تکامل است و درجه

خویشتن پدید آورد و عامل سلب نعمت را انجام
دهند و خداوند آنچه که انسان‌ها قبیح می‌دانند از
خود و ساحت مقدسش دور کرده و «حسن» را به
دامن اسامی ربوبیت زینده تر می‌دانیم^۶، امام
صادق (ع) می‌فرماید^۷: «به آفریدگارت نسبت نده
آنچه را که اگر تو آنها را دارا باشی سرزنش خواهی
شد». علی (ع) می‌فرماید^۸: وَالْعَدْلُ أَنْ لَا تَتَّيَمَهُ
«عدل این است که خدا را به داشتن هیچ صفتی و یا
عمل قبیحی متهم ندانی».

به این مختصر کفایت کرده به اصل موضوع
بازگردیم و علاقه‌مندان به مطالعه کتاب‌های
تفصیلی در این باب خصوصاً کتاب‌های استاد
مطهری توصیه می‌نماییم. آری عدالت عبارت
است از: اعطاء کل ذی حق حقه. برگرداندن حق به
صاحبش و حقوق و تکالیف با هم ملازمت داشته و
از هم جدایی ناپذیرند.

لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَزَىٰ عَلَيْهِ وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَزَىٰ لَهُ
«حقی برای کسی نیست مگر آن که به عهده‌اش هم
حقی است و به عهده کسی حقی نیست مگر آنکه
بر او و به نفع او هم هست یعنی تکلیف و حق از هم
جدا نیستند، اگر کسی حقی دارد، تکلیفی هم همراه
آن حق دارد».

۵- پرورش انسان‌های ساعی

حافظ هر آنکه «عشق» نورزید و «وصل» خواست
احرام کعبه دل بی‌وضو بست

۶- ذلك بان الله لم يك مغبرا نعمة أنعمها على قوم حتى يغيروا ما بأنفسهم.

۸- كفاية الموحدين ج ۱، چاپ چهارم، ص ۴۴۲.

۷- كفاية الموحدين ج ۱، چاپ چهارم، ص ۴۴۲.

موضوع امر «خوف ورجا» و تأثیر آن در تربیت انسان‌های ساعی باشد، که بدون پرداختن به آن نمی‌توان نتیجه‌درستی از بحث گرفت. ولی به خاطر وسع سعی می‌شود به حداقل توضیح قناعت کرد. اگر به این دوری‌توجه نمایم شاید هر دو در دیدگاه شیعه صحیح باشد، اما در دو مبحث توکل و امید و خوف و دوری از گناه باشد که یکی سازندگی شخص و یکی برانگیزاننده اجتماعی است.

شرمنده از آنیم که در روز مکافات

اندر خور عفو تو نکردیم گناهی (قآنی)
 ناامیدی را گناه می‌دانیم و بدین وسیله امید و رجاء را در خود زنده می‌کنیم تا از عارضه‌های ناامیدی و یأس در امان باشیم.
 می‌ترسم از آن روز که در پای ترازو

ایراد بگیرند به قدر پرکاهی
 آری، «مَنْ يَغْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَغْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»، خیر و شر در ترازوی امتحان الهی بدون اجر و مجازات نمی‌مانند.
 خشیت ترسی است که آمیخته با احساس عظمت باشد و خشی الرحمن در آیه ۱۱ پس که با رحمان آمیخته شده پس در عین ترس از عظمت خدا باید امید رحمت او را نیز داشت.

سختی‌ها و رابطه آن با شخصیت آدمی

طبیعت جهان ایجاب می‌کند که تاریکی با روشنایی و رنج‌ها با غم‌ها، حب‌ها با بغض‌ها، زیبایی‌ها و زشتی‌ها، خیر با شر، توأم باشند. چون کیفیت و اثر حیات در تضادها ظاهر می‌شود و

تکامل به موفقیت در امتحان پایه پایین بستگی دارد. موت که خود عدم است چگونه می‌شود که خلق شود، خلق به حیات و موجود زنده تعلق می‌گیرد ولی می‌بینیم قرآن مرگ را نوعی حیات معرفی می‌کند.

۳- حیاة: زندگی و زنده بودن و ادامه و استمرار هستی را معنی دادن.

۴- تقدم موت بر حیاة: حیات از نیستی به وجود آمده نه نیستی از هستی و این قدرت خداوند و حکمت می‌باشد که باید بدان پی برد.

۵- آزمایش: برگزاری امتحان که سره را از ناسره بشناسیم و حق را از باطل تشخیص دهیم و خوب را با بد یکی نکنیم و خدا ضمن اینکه عالم است بر سر ضمیر ولی حکمی هم است یعنی امتحان نکرده نمره نمی‌دهد که مورد اعتراض قرار گیرد.

۶- عمل: تنها داشتن علم کافی نیست، علم تا زمانی که جامه عمل نپوشد، ارزشی ندارد.

۷- عمل نیکو نه عمل زیاد: نمی‌فرماید «اکثر عملاً» بلکه می‌فرماید: «احسن عملاً» یعنی عمل نیکو نه عمل زیاد. در واقع به کیفیت کار بیشتر از کمیت آن اهمیت می‌دهد. پینه‌دوزی کفش حضرت امیر (ع) در رأس حکومت باعث برتری اقتصادی در تولید و کار نمی‌شود.

۸- احسن بر وزن افعال: نشانگر وجود مراتب مختلف حسن است و نیز نشانگر وجود در مراتب قبح هم هست.

خوف ورجا

یکی از مباحث اسلامی می‌تواند مقدمه‌ای بر

لازم است که ما یکی از قوانین فیزیولوژی حیات را بشناسیم، که عبارت از فقدان عقل و خرد هنگام شدت یافتن رنج‌ها و الم‌های زندگی و رسیدن به مرحله‌ای که تحمل آن مشکل می‌باشد. زیرا همین قانون فیزیولوژی به تنهایی به ما می‌فهماند که طبیعت همان اندازه که الم و رنج را می‌شناسد، به همان اندازه شادمانی و رفاه را هم تشخیص می‌دهد و از ویژگی‌های طبیعت این است که نظم عادلانه میان این دو برقرار می‌کند، پس وقتی که به این مسأله توجه می‌کنیم، پی می‌بریم همان طوری که شادی و رفاه در حیات برای ما لازم است، همان طور هم رنج و الم و گرفتار شدن با سختی‌ها برای ما دارد، بلکه برای ما لازم است که برای شناختن حقیقت رنج و الم در مرگ جسد مادی خود تأمل و تفکر کنیم.

اثرات الم از دیدگاه علم روحی جدید

علم روحی جدید اثرات الم را به شرح زیر تشریح می‌کند:

علم روحی جدید به طور واضح، رسالت (الم) را منحصر به اثرات زیر دانسته است:

- ۱- رنج‌های این جهان یگانه را به تطور و ارتقای انسان‌ها به جهان‌های دیگر می‌داند.
- ۲- به دست آوردن بی‌نیازی در کسب فضائل و عاطفه و معرفت می‌باشد. به عبارت دیگر الم، قربانی کردن حال به خاطر آینده است و یا فدا کردن سعادت موقت (عمر این جهان) به دلیل ادوار و زمان‌های طولانی می‌باشد. در واقع تنها، رنج‌های زمینی است که راه رسیدن به نعمت‌های

همچنین در مبارزات و تلاش در اثر غلبه بر مصائب پدیدار می‌گردد. چون روح انسان‌ها که یک روح الهی است در بوته این آزمایش‌ها می‌تواند رشد کند، موهبت‌هایی که در وجود انسان دفن شده، ظاهر گردد. پس محرز شد که برای الم، رسالتی است مهم که اگر ما آن را بشناسیم در تطور و رشد عقلی و شخصیت ما تأثیر بسیار دارد. علمای روح می‌گویند: (هر اشکی که از چشم‌ها ریخته شود، تعبیر از تجربه‌ای می‌کند که به زودی به شکل درهای رحمت و حکمت درخشان به روی شما ظاهر می‌گردد، به شرطی که شما آن اشک‌ها را مانند درس لازم فراگیرید. اگر تقدیر شما را با یک بلا و یا یک سختی آزمایش می‌کند، شکر کنید و اگر شما را داخل به یک امتحان مشکل می‌کند، سپاسگزار باشید و آن را از صمیم دل بپذیرید و درس مفیدی در زندگی تلقی کنید که می‌خواهید در مدرسه حیات به شما بیاموزند، با نفس خود چنین مذاکره کنید: «ای نفس چون من می‌خواهم گره مشکلات و سختی‌های خود را باز کنم، پس برای من مشکلات کوچک و بزرگ اهمیت ندارد چون به زودی با بازکردن گره‌ها، جزئی از وجود کلی می‌شوم»).

ما در جریان زندگی نباید از مشقات و بلاها بترسیم و آنها را نابودکننده فعالیت حیاتی خود بدانیم، بلکه معتقدیم که این بلاها برای شناساندن میزان انتظام شخصیت ما لازم بوده و باید از اینها استفاده کنیم. برای رسیدن به این مرحله اطمینان و اعتماد به نفس و درک اینکه حیات برای ما رحمت است و ما باید با مقتضیات حیات هماهنگ شویم،

شیرینی و تلخی مبارزات خود را بچشد، چون اگر در زندگی هر چیزی برای انسان آماده باشد و به آسانی به دست آورد آن وقت همه احساس خود را نسبت به تلاش و فعالیت و زندگی از دست می‌دهد. در نتیجه ذات و شخصیت خود را گم می‌کند و دیگر احساس شخصیت هم نمی‌کند، بلکه یک آدم بیکاره و سربار می‌شود، چون وقتی که همه چیز برای انسان به آسانی به وسیله دیگران آماده شد، نیاز ندارد به سراغ شخصیت خود برود، زیرا فقط نیاز و احتیاج است که انسان را متوجه شخصیت خود می‌نماید و از آن برای رفع نیاز خود یاری می‌طلبد. به عبارت دیگر در هر کدام لزوماً نیروهایی برای تلاش و زحمت آماده شده، ما از هیچ کدام از آن نیروهای تلاش استفاده نمی‌کنیم. جوانی را در نظر بگیرید که از کودکی تا سن‌های بیست تا سی سالگی در سفره پدرش می‌نشیند و بدون هیچ تلاشی همه چیز آماده می‌شود این جوان اگر به این کار تا سی و پنج سالگی ادامه دهد دیگر قادر نخواهد شد بعداً به تنهایی خود را اداره کند تا چه رسد به تشکیل خانواده و تربیت اولاد و استقامت در برابر مشکلات زندگی، چون نیروهای ذخیره شده برای تلاش و فعالیت را در اثر رفاه و آسایش، فلج و ناتوان کرده است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله مفاهیم و مبانی فلسفی ارزشیابی از دیدگاه مدیریت اسلامی به طور ژرف و شایسته مورد نقد و بررسی قرار گرفت. بدون شک نقش سازنده و مثبت ارزشیابی صحیح را نمی‌توان انکار

ابدی آسمانی را باز و هموار می‌کند. یعنی انسان‌های سعادت‌مند کسانی هستند که همه رنج‌های این دنیا را به خاطر راحتی در آن جهان متحمل شوند، نه به خاطر مجد و عظمت در این دنیا. فیلسوف - «ماکس شیلر» - هنگامی که ما را به عمق ارتباط بین الم و طرفداری و یا فدا کردن چیزهای کم ارزش در مقابل به دست آوردن چیزهای والاتر و با ارزش تر فرامی‌خواند و اعتقاد دارد که الم و رنج چیزی است که ما را وادار می‌کند تا حیات کنونی خود را برای حیات و زندگانی روحی که روز به روز به سوی تکامل می‌رود، فدا کنیم. وقتی که افلاطون و سایر فلاسفه می‌گویند: (رنج و زحمت در دنیا وسیله پاک کردن انسان‌هاست) منظورشان این است که آلام روحی این حیات فعلی، ما را از زشتی‌های فساد پاک می‌کند و چشمان ما را به سوی نیکی‌های والاتر و ارزش‌های بهتر که موقتی نباشد، باز می‌کند. در نتیجه ما را از سطح پاکیزگی قلبی که سرچشمه سعادت روحی عمیق است، بالاتر می‌برد تا حدی که «کارکچارد» را وادار نموده که بگوید: «هرگاه خداوند اراده کند که میان خود و بنده اش انس و الفت به وجود آورد او را وادار می‌کند که به رفیق زمینی خود یعنی رنج و زحمت و الم رو آورد و خود را در برابر رنج‌ها و زحمت‌ها سپر قرار دهد و خداوند به آن انسان الهام می‌کند که برود الم را در هر کجا هست پیدا کند و در تمام مراحل خطر از آن دور نشود». باز هم همان طوری که ویلیام جیمس می‌گوید: «حیات ذاتاً مبارزه و تلاش می‌طلبد». بنابراین انسان هنگامی به حیات خود پی می‌برد که

إِسْتَغْفِرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ»

امام کاظم (ع) فرمود: «از ما نیست کسی که هر روز در یک محاسبه به ارزشیابی کارهای خود نپردازد و اگر کار نیکی انجام داده است، از خداوند فزونی آن را خواهد و خدا را بر موقیبتی که به دست آورده سپاس گوید، و اگر کار زشتی را مرتکب شده است، از خداوند آمرزش آن را خواهد و توبه نماید».

کرد. به خصوص این که نظام مدیریت اسلامی که همه تعالیم و مفاهیم خود را از منبع حیات بخش اسلام الهام گرفته در این زمینه سعادت دنیوی و اخروی را برای بشریت به ارمغان آورده است. ختم کلام را با سخنی گوهریار از حضرت امام کاظم (ع) به پایان می‌رسانیم:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنَّ عَمَلَ خَيْرًا
إِسْتِزَادَ اللَّهُ مِنْهُ وَ حَمِدَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَإِنْ عَمَلَ شَرًّا

منابع و مأخذ

۱- قرآن مجید

- ۲- امیرالمؤمنین امام علی (ع)، نهج البلاغه، جمع‌آوری مرحوم سید رضی.
- ۳- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، یک‌دوره کامل ۲۷ جلدی.
- ۴- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، یک دوره کامل ۴۰ جلدی.
- ۵- صادقی تهرانی، محمد، تفسیر الفرقان، یک دوره کامل ۳۰ جلدی.
- ۶- طالقانی، سید محمود، تفسیر پرتوی از قرآن، یک دوره پنج جلدی.
- ۷- مجلسی، علامه سید محمد باقر، بحار الانوار.
- ۸- زین العابدین، امام سجاد علی بن الحسین (ع)، صحیفه سجادیه.
- ۹- کلینی رازی، مرحوم شیخ محمد بن یعقوب، اصول کافی.
- ۱۰- شیخ صدوق، خصال و امالی
- ۱۱- شیخ طوسی، امالی، عیون اخبار الرضا (ع)
- ۱۲- شیخ صدوق، علل الشرایع، ترجمه سدی هدایت... مسترحمی
- ۱۳- عسگری، علامه سید مرتضی، طب الرضا و طب الصادق و طب و درمان در اسلام، ترجمه: کاظمی خلخالی، انتشارات رثوف.
- ۱۴- حسینی تهرانی، علامه سید محمد حسین، معادشناسی، یک دوره کامل ۱۰ جلدی.
- ۱۵- حسینی تهرانی، علامه سید محمد حسین، امام‌شناسی، یک دوره کامل ۶ جلدی.
- ۱۶- حسن زاده آملی، علامه حسن، معرفت نفس، ۱۵۰ درس، یک دوره کامل ۳ جلدی.
- ۱۷- مطهری، علامه شیخ مرتضی (ره)، انسان و سرنوشت.
- ۱۸- مطهری، علامه شیخ مرتضی (ره)، آشنایی با علوم اسلامی.

- ۱۹- مطهری، علامه شیخ مرتضی (ره)، بیست گفتار.
- ۲۰- حسینی سیاهپوش، سید محمود، مناسبات انسانی در مدیریت اسلامی.
- ۲۱- دیوان حافظ.
- ۲۲- گلستان سعدی.
- ۲۳- بوستان سعدی.
- ۲۴- شاهنامه فردوسی.
- ۲۵- دیوان مثنوی معنوی.
- ۲۶- ذاکری، علی اکبر، سیمای کارگزاران علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین (ع)، ۳ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- ۲۷- خمینی، امام روح ا...، آیین انقلاب اسلامی، گزیده‌ای از اندیشه‌های امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول بهار ۷۳.
- ۲۸- خمینی (ره)، امام روح ا...، صحیفه نور، یک دوره ۲۰ جلدی.
- ۲۹- خمینی (ره)، امام روح ا...، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم، بهار ۷۳.
- ۳۰- حاجی شریف، محمود، ارزیابی در مدیریت نیروی انسانی، مجتمع آموزشی صنعتی آیک، چاپ اول، تهران، تابستان ۱۳۷۲.